



## طاهره بردار پرده از میان ...

مروری بر زندگی طاهره قره العین،  
مبارز آزادیخواه و اصلاح طلب

**مهناز متین**

نقل از : نقطه، شماره ۹ - تابستان ۱۳۷۸

# طاهره بردار پرده از میان...

مروری بر زندگی طاهره قره‌العین،

مبارز آزادیخواه و اصلاح طلب

طاهره بردار پرده از میان  
تا بیاید سر غیبی در عیان  
یوم موعودی به عالم شد عیان  
در گذر از این و آن و حین و حان  
آمد او با جلوه‌های سرمدی  
ظاهر او بنمود وجه احمدی  
عالمی را از شرر پُرشور کرد  
آدمی را او سراسر نور کرد<sup>(۱)</sup>



قره‌العین

عکس است که مادام دولادوا، بیاج فرانسوی، در سال ۱۸۸۱-۱۸۸۲ م از مشارالیهای نگه کرده  
نقل از مجله «نقطه» شماره دوم، دوره دوم، شماره ۴، ص ۱۷۳

## مهناز متین

توجه اطرافیان را به خود جلب نمود. در این نکته، مورخین متفق القولند؛ حتی آنها که با قره‌العین و آیین بابی ضدیت دارند.

«... گویند فاطمه بی‌اندازه هوشمند بود، حافظه بسیار نیرومندی داشت. با این توانایی حافظه در درس و بحث و فراگرفتن مقولات علوم اسلامی پیشرفت شایانی کرد»<sup>(۲)</sup>

فزون بر هوش و حافظه، فاطمه قریحه شعرگویی هم داشت و شعر می‌سرود: «قره‌العین جز تسلط کامل بر علوم دینی و فلسفه و عرفان، طبع شعر نیز داشت و در اشعار زیبایش از تکنیک شعر مولوی تأثیر گرفته بود»<sup>(۳)</sup>

در محیط زندگی و خانوادگی قره‌العین دو نکته حائز اهمیت است که بی‌شک در شکل‌گیری شخصیت او تأثیر عمیقی به جای گذاشت. اول اینکه، به رغم تعلق به خانواده‌ای روحانی و به شدت مؤمن، نه تنها از تحصیل قره‌العین جلوگیری نشد، بلکه ابزار لازم نیز برایش فراهم گردید. علاوه بر داشتن معلم سرخانه، قره‌العین توانست، هرچند به طور غیرمستقیم، از تعلیمات مکتب‌خانه نیز بهره‌مند گردد.

«پدر او... و عموهایش... دو مدرسه در پهلوی خانه‌شان بنیاد گذارده بودند. یکی بزرگ برای طلبه‌ها و دیگری کوچک برای فرزندان و بستگان خودشان. چون مدرسه کوچک خانوادگی

و در یک کلام هر آن چیزی که می‌توانست وجود نامریی زن در گنج خانه را به حضور واقعی او در جامعه متحول کند. قره‌العین جسارت چنین کاری را کرد.

## دوران کودکی و نوجوانی

فاطمه زرین تاج زکیه برغانی در سال ۱۸۱۴ میلادی برابر با ۱۱۹۳ هجری شمسی در خانواده‌ای سرشناس و بانفوذ، در شهر قزوین چشم به جهان گشود<sup>(۴)</sup>. او دختر بزرگ حاج ملامحمد صالح برغانی، از روحانیون طراز اول شهر بود. یک خواهر به نام مرضیه داشت و چند برادر که از تعداد دقیق آنها اطلاعی در دست نیست. پدر و عموهای فاطمه همه از علمای بزرگ و بنام بودند؛ درجه اجتهاد داشتند و ده‌ها جلد کتاب و رساله دینی تألیف کرده بودند. در نوشته‌هایی که درباره قره‌العین در دست است، به مادر او اشاره‌ای نشده است.<sup>(۵)</sup> با وجودی که در آن زمان سوادآموزی و تحصیل علوم برای دختران معمول نبود، ملاصالح دو دختر خود را از کودکی به کسب دانش تشویق و ترغیب نمود. آنها علوم رایج در آن زمان: شرعیات، الهیات، تفسیر قرآن، ادبیات فارسی و عربی و... را به یاری پدر و نیز معلم سرخانه فراگرفتند. هوش و استعداد و قدرت فراگیری فاطمه از همان آغاز

۱۴۷ سال پیش، در تاریکی نیمه‌شب، زنی را به قتل رساندند که سراسر زندگی کوتاه‌اش، فریادی بود علیه نادانی و واپس‌نگری علمای مذهبی و وجودش نوری بود در شب سیاه فقر و تیره‌روزی توده‌های فرسوده از قرن‌ها استبداد و ارتجاع سیاسی. این زن فاطمه برغانی نام داشت و لقبش طاهره قره‌العین بود.

قره‌العین در دورانی تعلیم و تربیت یافت و دانش اندوخت که در مکتب‌خانه‌ها به روی زنان بسته بود؛ در زمانی مدارج فقهی و علمی رایج را طی کرد و به حد اجتهاد رسید که مذهب رسمی نه تنها زنی مجتهد را نمی‌پذیرفت که فقط چهاردیواری خانه را برانزده زن می‌دانست؛ در هنگامی علیه جهل، خرافات، واپس‌ماندگی و سیه‌روزی مردم سر به شورش برداشت که حاکمان و صاحبان قدرت زبان‌های معترض را می‌بریدند و صداها را در گلو خفه می‌کردند.

نوجویی و نوآوری در دین، در همه حال و زمان، آتش خشم حکام مذهبی را شعله‌ور کرده، آنها چوب تکفیر برداشته و به جرم «کفر» و «ارتداد» و «خروج از دین»، فتوا به قتل نوآوران داده‌اند. به ویژه اگر نوآور و نوجو، زنی باشد که جرأت کرده و به حریم مردان پا گذاشته باشد. آن هم در زمانی که این حریم همه عرصه‌های زندگی را در بر می‌گرفت؛ از دانش و معرفت، تا فکر و خرد، هنر و ادب، سیاست و مذهب و...

به خانه‌شان پیوسته و در میانه راهی باز بود، به درس‌ها نیز گوش [می‌داد]... قره‌العین... با گوش دادن پنهانی به درس‌های مدرسه خانوادگی که مختص اولاد ذکور خانواده بود... توانست در اندک زمانی ادبیات عرب، فقه، اصول و کلام را فرا گرفته و حافظ قرآن و عالم به تعبیر و تأویل آن گردد. و نیز به تبیین آثار معارف پیشوایان اسلام بپردازد و در سخنوری و نظم و نثر چهره برافروزد»<sup>(۶)</sup>.

نکته مهم دیگر، فضای حاکم بر محیط خانوادگی قره‌العین است. پدر، برادران، عموها و عموزاده‌های او از علما و روحانیان مهم زمان خود بوده و در سطح کشور شهرت داشتند. اگرچه همگی مسلمان بودند، اما هرکدام به شاخه‌ای از شیعه تعلق داشتند. عموی بزرگش، ملامحمدتقی برغانی، از علمای اصولی و امام جمعه قزوین بود. او کسی بود که اولین بار شیخ احمد احسائی، بنیانگذار مکتب شیخیه را مورد تکفیر قرار داد و فرمان قتلش را صادر کرد. پدر قره‌العین با اینکه بسیار متدین بود، اما به مانند برادر بزرگش متعصب و افراطی نبود. عموی دیگر قره‌العین، ملامحمدعلی برغانی، از پیروان مکتب شیخی بود. این گونه‌گونی اعتقادات که رویارویی دایمی نظرات را به دنبال داشت، روحیه‌ای جسدلی و جستجوگر را در فاطمه تقویت کرد. محیط مساعد زندگی و ذهن نکته‌سنج فاطمه موجب شد از بحث و جدلهایی که همواره در خانواده جاری بود، حداکثر بهره را ببرد و با زمینه مستعدی که داشت، رفته - رفته در آنچه می‌آموخت تبهر یابد.

«... برادرش عبدالوهاب که خود از عالمان بزرگ شهر بوده، از قره‌العین چنین یاد کرده است: ما تمام برادرها و پسرعموها، در حضور قره‌العین جرأت تکلم نداشتیم. به اندازه‌ای او ما را مرعوب ساخته بود که اگر احیاناً در مسائلی متنازع‌فیه بحث می‌کردیم، چنان مسئله را پاک و روشن و معلوم و مربوط برای ما مدلل می‌کرد که فوراً تمام سرافکننده و خجالت‌زده بیرون می‌رفتیم»<sup>(۷)</sup>.

معروف است که پدرش با افسوس می‌گفت: «ای‌کاش تو پسر بودی تا مرا فخر عالمیان می‌بود»<sup>(۸)</sup>. فاطمه پسر نبود و به همین علت نیز علیرغم فهم و کمالی که داشت، در سن ۱۴ سالگی به عقد پسرعمویش ملامحمد، پسر ارشد محمدتقی برغانی درآمد. حاصل این ازدواج سه فرزند - دو پسر و یک دختر - بود. مدت کوتاهی پس از ازدواج، به سال ۱۸۲۸ میلادی، به همراه شوهرش که برای ادامه تحصیل به عتبات می‌رفت، عازم آن دیار شد و به مدت ۱۳ سال در کربلا ماند.<sup>(۹)</sup> این دوران، همزمان بود با تشدید اختلاف میان علمای اصولی و شیخی. این مسئله در رشد فکری

قره‌العین و انتخاب‌های آینده او تأثیر بسیار داشت.

نوآوری‌های شیخیه در اسلام شیعه، موجب واکنش‌های سخت علما و مجتهدینی شد که پیروان شیخیه را مرتد و کافر می‌خواندند و واجب‌القتل می‌شمردند. شیخ احمد احسائی در سفرش به قزوین، نظراتش را در جلسات بحث و مناظره‌ای که با ملامحمدتقی برغانی داشت اعلام کرد و مورد تکفیر او قرار گرفت. پس از مرگ شیخ احمد احسائی در سال ۱۸۲۶ میلادی، سیدکاظم رشتی که در کربلا می‌زیست جانشین او شد. او مکتب شیخیه را شکل و قوام بخشید. او هم مانند شیخ احمد از تعرض متعصبین و قشریون در امان نماند و در جریان تهاجمی به خانه‌اش، کتابخانه و بسیاری از کتاب‌هایش در آتش سوختند. در پی این اذیت و آزارها، او مجبور به ترک کربلا شد، مدتی در کاظمین و سامره سکنی گزید و سرانجام در سال ۱۸۴۴ میلادی توسط عمال حکومت عثمانی در بغداد مسموم شد و به قتل رسید.<sup>(۱۰)</sup>

موضوع جانشینی سیدکاظم رشتی در میان پیروانش اختلاف به وجود آورد و آنها را به چندین شاخه تقسیم کرد. بخش مهمی از آنها به دور سیدعلی محمد شیرازی معروف به «باب» گرد آمدند و مکتب «بابی» را پایه‌ریزی کردند. اصول نظری بابیه با تفاوت‌هایی همان اصول نظری شیخیه است. اصلاحاتی که توسط شیخیه، و سپس توسط باب و پیروانش، در مذهب شیعه انجام گرفت، زمینه تحولات فکری و اجتماعی جنبشی را فراهم کرد که در تاریخ معاصر ایران از اهمیت زیادی برخوردار است: جنبش بابی.

### زمینه‌های اجتماعی جنبش بابی

ایران در اواسط قرن نوزدهم، دوره‌ای بحرانی را طی می‌کرد. انقلاب صنعتی، رشد اقتصادی اروپا و تبدیل شدن روابط اروپا و شرق به مناسباتی استعماری، اختلالی اساسی در کشورهای آسیایی نظیر ایران به دنبال آورد. سلطه‌جویی اروپا و سرازیر شدن سیل کالاهای خسارچی به ایران، وضعیت پیشه‌وران و صنعت‌کاران کوچک را سخت تهدید می‌کرد. شکست‌های نظامی فتحعلی‌شاه قاجار، به ویژه دو شکست عمده از دولت روسیه که به امضای قراردادهای مفتضحانه «ترکمن‌چای» و «گلستان» انجامید، تعادل جامعه و روابط میان هیأت حاکمه و مردم را درهم ریخت. فراز غرب و فرود شرق، نه تنها در میان روشنفکران و نیز سایر آحاد مردم، که حتی در بخش‌هایی از هیأت حاکمه نیز پرسش‌هایی اساسی در مورد روند

آینده تحولات اجتماعی مملکت برانگیخت.<sup>(۱۱)</sup>

«پیروزی روسیان که با خیانت حکام ایران همراه شد، نه تنها مردم ایران را فرسود، بلکه پرسش‌آفرین آمد و برتری دشمن را در همه زمینه‌ها برنمود. حتی در روستایان مؤثر افتاد که بیشترین بار جنگ را بر دوش داشتند... پیروزی روسیان که چیرگی کفار بر ملت مسلمان هم بود، بسیاری از افسانه‌ها را درهم ریخت. همدستی ملایان با حکومت، در اعلان‌های جهاد و بسیج توده‌ها، نفرت از قجر را با نفرت از روحانیان درآمیخت. یأس و نومیدی به بحران هویت دامن زد که خود در بحران فرهنگی و مذهبی تجلی یافت...»<sup>(۱۲)</sup>.

ولیعهد، عباس‌میرزا که در تبریز بسر می‌برد، تحت تأثیر حکومت عثمانی که زودتر از ایران روند تحولات اروپا را دریافته و دست به اصلاحاتی زده بود، متوجه ضرورت اصلاح وضعیت ایران شد. مرگ عباس‌میرزا و به حکومت رسیدن محمدشاه که نه قدرت و اراده پدر را داشت و نه پروژه‌ای برای تغییر و تحول وضعیت اجتماعی، موجب آغاز یک دوره رکود گردید. ویژگی این دوره پیدایش نوعی آزادی نسبی و تحمل جریانات فکری بود. اگرچه این آزادی بیشتر نشان از ضعف حکومت مرکزی داشت تا خواستش برای اصلاحات، اما برخی اقدامات محمدشاه، مانند لغو اعدام و شکنجه و برابری ادیان<sup>(۱۳)</sup> و ممانعت از اذیت و آزار افراد به دلیل عقاید مذهبی‌شان، بی‌شک در پیدایش این فضا مؤثر بود.

«در این سال‌های آزادی، که مردم به حال خود بودند، اعتقادات مذهبی در سازگاری با شرایط ناسازگار اجتماعی تحول یافت. اندیشه‌ناجی مردمی جان گرفت و روح انتظار حاکم شد. جماعت زرتشتی در پیشواز پسر زرتشت، کاروان به افغانستان فرستاد... برخی درویش جهانگرد بشارت می‌دادند که به زودی آن زمان فرا خواهد رسید و فاصله میان دارا و ندار و میان زبردست و زبردست رخت خواهد بست و اموال، اشتراکی خواهد شد و مردم از تنگدستی خواهند رست. مهم اینکه طبق معتقدات شیعه، هزاره نیز فرا رسیده بود و امید ظهور امام زمان می‌رفت. در چنین جوی بود که مکتب شیخی و بابی توانستند رشد کنند و فراگیر شوند...»<sup>(۱۴)</sup>.

به این ترتیب، وجود اعتقاد به «ظهور امام غایب» در مذهب شیعه موجب شد که مردم هر آن در انتظار ظهور «ناجی» خود باشند. مسئله دیگری که به این انتظار دامن می‌زد، هم‌زمانی این سال‌ها با هزاره «غیبت کبری» بود که «آخر زمان» تلقی می‌شد؛ یعنی زمانی که کفر و ظلم و فقر و بیچارگی سراسر جهان را فرا گرفته است.

در این زمان است که بنا بر باور رایج میان شیعیان، «امام غایب» ظهور می‌کند و عدل و داد را بر سراسر دنیا می‌گستراند. با در نظر گرفتن وضعیت طاقت‌فرسای زندگی مردم، می‌توان گفت که تمام شرایط فراهم بود که تب و تاب مردم برای ظهور «امام دوازدهم» صد چندان شود. با در نظر گرفتن این وضعیت، گسترش نظرات سیدعلی محمد شیرازی که ادعا داشت نماینده امام دوازدهم یا «باب» او بر روی زمین است، چندان غیرعادی به نظر نمی‌رسد. به ویژه اگر به این نکته توجه کنیم که روحانیت شیعه در آن دوره در موضع قدرتمندی قرار نداشت. صوفی مسلکی شاه که به شدت تحت تأثیر صدراعظم‌اش، میرزا آقاسی بود و ضدیت کم و بیش آشکار دربار با روحانیان، موقعیت آنها را تضعیف نموده بود. از سوی دیگر، غارت مردم توسط مراجع مذهبی که به بهانه‌های گوناگون صورت می‌گرفت، بر نفرت مردم از آنها دامن می‌زد. ناراضی‌هایی حتی در بخش‌هایی از روحانیان و طلاب جوان نیز بارز بود. همین‌ها بودند که نظرات شیخی و سپس بابی را با آغوش باز پذیرا شدند.

سیاست باب در ابتدا، یافتن متحدینی میان روحانیت و بخش‌هایی از طبقه حاکم بود. تماس‌هایی با آنها برقرار کرد. جلسات بحث و مناظره میان باب و نزدیک‌ترین پیروانش با مراجع طراز اول شیعه برگزار شد که موجب جلب و جذب بخشی از آنها گردید. از سوی دیگر، علمای مرتجع و محافظه‌کار نیز ساکت ننشسته، باب را تکفیر و فتوای قتلش را صادر کردند.<sup>(۱۵)</sup> روحانیان مخالف باب، به دربار و دولت نیز شکایت برده و خواستار مجازات باب شدند. سیاست کلی دربار محمدشاه، اما سیاست مدارا بود. چرا که شاه گمان می‌برد از باب می‌تواند جهت تضعیف روحانیت شیعه استفاده کند. ضمناً تا آن زمان، از جانب باب و بابیان خطری جدی متوجه دربار نبود. باب، دست‌کم در ابتدای کار، نه تنها خواهان رویارویی با حکومت نبود، که حمایت آن را نیز طلب می‌نمود و از اذیت و آزار علما و مجتهدین صاحب قدرت، به دربار پناه می‌برد.

درواقع، باب بیشتر از هر چیز خواستار اصلاحات مذهبی و در کنار آن، برخی تحولات اجتماعی بود. آنچه به طور خلاصه می‌توان در مورد آیین باب گفت، این است: باب خواهان ساده شدن عبادات و فرایض دینی بود. تبعیت از ملایان را حرام می‌شمرد. با مسجد و منبر مخالفت داشت و انجام مراسم حج را منسوخ می‌دانست. بر این باور بود که همه مساجد، حتی خانه خدا را باید ویران کرد. در زمینه اقتصادی، از اصلاح در امر مالیات‌ها جانبداری

می‌کرد.<sup>(۱۶)</sup> بر این باور بود که:

«جهان از آن خداست. جمیع مال‌ها مال حضرت است. حال آنکه گروهی اندک، آنچه را که می‌بایست به تساوی میان شما تقسیم گردد، غصب کرده‌اند. ما می‌گوییم مالکیت بزرگ‌ترین فساد اجتماعی است.»<sup>(۱۷)</sup> «از ضرورت بسط پست و تلگراف و یکسان کردن پول و ایجاد طرق و تأسیس مطابع» سخن می‌گفت.<sup>(۱۸)</sup> بر تجارت و صنعت تکیه داشت و تجار و صنعتگران را محترم می‌شمرد. بر نظافت تأکید بسیار داشت، اما وضوگیری را لازم نمی‌دانست. «پاک و نجس» را نسبی پذیرفت. زدن ریش را توصیه می‌کرد. رعایت برخی آداب زندگی، مثل استفاده از میز و صندلی را لازم می‌شمرد.<sup>(۱۹)</sup> جشن نوروز را بزرگ‌ترین جشن ایرانیان می‌دانست. از تحصیل اجباری کودکان سخن می‌گفت و تنبیه بدنی کودکان زیر ۵ سال را ممنوع اعلام کرد.<sup>(۲۰)</sup> مخالف کشتن بود. به طور کلی در آیین بابی «مجازات» جای بسیار کمی را اشغال می‌کند.<sup>(۲۱)</sup>

آیین باب، مانند هر مذهب دیگری، محدودیت‌هایی با خود داشت. بر مبنای آیین، هیچ مذهب دیگری موجه نبود. بجز کتاب «بیان»، تدریس هیچ کتابی جایز نبود و... البته آیین باب، مانند مذاهب دیگر از تناقضات نیز بری نبود. در جایی برای پیروان هیچ مذهبی، جز بایان حق حیات قائل نمی‌شد؛ در جای دیگر، رابطه دوستی با آنان را توصیه می‌کرد. در جایی، فرمان قتل «مشرکین» را صادر می‌کرد؛ در جایی دیگر کشتن هرکس را پشه دلیل اعتقادات‌اش ممنوع می‌نمود و...<sup>(۲۲)</sup>

بخش دیگری از آیین باب که دارای اهمیت بسیار است، توجه به موقعیت زنان است. این توجه البته در مکتب شیخی نیز وجود دارد. آیین بابی نیز مانند آیین شیخی، تک‌همسری را تشویق و در انتخاب همسر رضایت زن و مرد را شرط گذاشت. ازدواج موقت یا صیغه را ممنوع اعلام کرد. شرایط طلاق را مشکل‌تر نمود. کبه البته با در نظر گرفتن تسهیلاتی که شرع اسلام در این زمینه برای مردان فراهم کرده، مشکل‌تر شدن طلاق بیشتر به سود زنان تمام می‌شد. باب در کتاب «بیان»، زنان را از قید حجاب آزاد کرد.<sup>(۲۳)</sup> مراوده و محاوره عادی زن و مرد را بلااشکال و جایز دانست: «خدا به مردان مؤمن اجازه داده است که به زنان نگاه کنند و به زنان هم اذن داده است اگر خواستند به مردان مورد علاقه خود نگاه کنند. ولی نباید به آنچه خدا دوست ندارد نگاه کنند.»<sup>(۲۴)</sup>

می‌توان گمان برد که آیین بخش از آیین شیخی و بابی در جلب و جذب زنی مانند قره‌العین و گرویدنش به آیین شیخی و سپس

بابی بی تأثیر نبوده است.

## جایگاه قره‌العین در جنبش

### بابی

آشنایی قره‌العین با مکتب شیخی، از دوران نوجوانی آغاز شد. یکی از عموهایش شیخی بود و نیز یکی از اقوام مادریش، ملاجواد ولیانی، که آثار شیخ احمد احسائی را در اختیار قره‌العین قرار می‌داد. اقامت در کربلا، در گسترش افق دید او تأثیری تعیین‌کننده داشت. به نظر می‌رسد که در این سال‌ها توانسته باشد، علیرغم مخالفت شوهرش که تحت تأثیر پدر، از اصولیون متعصب بود، با دایره نزدیکان سیدکاظم رشتی، ارتباط‌هایی برقرار کند. اما در این دوره هنوز اعتقادات خود را آشکارا بیان نمی‌کرد.<sup>(۲۵)</sup> در بازگشت به قزوین، به مکاتبه با سیدکاظم رشتی پرداخت. در همین زمان بود که رساله‌ای در تأیید بنیان‌های فکری مکتب شیخی تألیف کرد و برای سیدکاظم رشتی فرستاد. استدلال‌های فکری محکم این رساله و میزان دانش نویسنده‌اش حیرت سیدکاظم رشتی را برانگیخت و هم او بود که به رسم زمان و به عنوان تشویق فاطمه را قره‌العین خواند.<sup>(۲۶)</sup>

گرویدن به مکتب شیخی و تحولات فکری پس از آن، به ویژه پافشاری آشکارش در دفاع از افکار شیخی، زندگی قره‌العین را دچار دگرگونی ساخت. دیگر با شوهرش و خانواده او سازگاری نداشت. چون اعتقادات‌اش اهمیت درجه اولی در زندگی‌اش یافته بود، در جدالی دائم با خانواده گرفتار شده بود. آنگاه که کشمکش‌ها بالا گرفت، خانه شوهر را ترک کرد و به نزد پدرش بازگشت. در همین هنگام خواهرش مرضیه به همراه همسرش (پسر حاج میرزا عبدالوهاب، از شیخی‌های بنام قزوین) عازم عتبات بود. قره‌العین از این فرصت استفاده کرد، فرزندان‌اش را به پدرشان سپرد و هم‌سفر آنها شد. هنگامی به کربلا رسید که سیدکاظم رشتی درگذشته بود. همسر سید، قره‌العین را در خانه خود پذیرا شد و قره‌العین کلاس‌های درس سیدکاظم را از سر گرفت و به تدریس پرداخت. «فقدان سید، خلاء بزرگی را در حوزه درسی

ایشان به وجود آورده بود و هیچ‌کس را نیز یارای آن نبود تا در مقابل قره‌العین و احاطه وسیع علمی او، فریاد استادی بزند. قره‌العین... مجلس درس استاد را بسپا داشته، از پس برده به تدریس پرداخت.»<sup>(۲۷)</sup> در این کلاس‌ها زنان در یک سو و مردان در سوی دیگر پرده، به سخنان استاد

گوش فرا می‌دادند. از سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۶، قره‌العین در این کلاس‌ها نظراتش را تبلیغ و ترویج کرد.

مرگ سیدکاظم رشتی، مسئله جانشینی او را میان پیروانش مطرح کرده بود. خود سید هم به طور مشخص کسی را معرفی نکرده بود؛ اما پیش از مرگ، ظهور «باب‌امام زمان» را پیش‌بینی کرده و گفته بود «باید در جستجویش باشید تا او را بیابید!»<sup>(۲۸)</sup> در میان مریدان و پیروان او، نوعی انتظار تب‌آلود پیدا شده و همه به جستجو برآمده بودند تا «باب» را که نماینده امام زمان بر روی زمین است بیابند. هرکدام به جهتی مسافرت کردند. «قره‌العین... از ملاحسین بُشرویّه (۲۹) که خیلی با او انس و علاقه و ارتباط داشت، درخواست کرد که چون شما رکن رابع را یافتید و مرکز توجه و اقبال مؤمنین را شناختید، به اسرع وقت مرا هم آگاه کنید.»<sup>(۳۰)</sup>

او عریضه‌ای به ملاحسین می‌دهد که در صورت یافتن باب، آن را به او بدهد. در همین زمان است که آوازه شهرت سیدعلی محمد شیرازی بلند می‌شود و ملاحسین بُشرویّه به سال ۱۸۴۶ میلادی به شیراز می‌رود و او را لایق جانشینی سیدکاظم رشتی و شایسته مقام «بابیت» می‌یابد؛ عریضه قره‌العین را هم به او می‌دهد. سیدعلی محمد باب پس از خواندن این عریضه، قره‌العین را در زمره «حروف حی»<sup>(۳۱)</sup> قرار می‌دهد.

با پیوستن قره‌العین به باب، کلاس‌های درس او مرکزی شد برای تبلیغ این آیین و دعوت مردم برای پیوستن به آن.

دیری نمی‌گذرد که شهرت و محبوبیت قره‌العین، نگرانی و خشم علمای کربلا را برمی‌انگیزد و حاکم او را از شهر اخراج می‌کند. مرگ همسر سیدکاظم رشتی که از طرفداران و حمایت‌کنندگان سرسخت قره‌العین بود، بی‌شک در این امر بی‌تأثیر نبود<sup>(۳۲)</sup>. قره‌العین به کاظمین رفت و ۶ ماه در آنجا به تبلیغ و تدریس پرداخت.

در این زمان، در میان بابیان بر سر مسائل گوناگون بحث و جدل وجود داشت. سرچشمه اختلافات این بود که برخی از بابیان بر این باور بودند که از زمان ظهور «باب» دین اسلام منسوخ است و چون «باب» هنوز «کتاب»ی نیاورده، دوران «فترت» است و تکالیف دینی، از جمله نماز، روزه، خمس و ذکات و... دیگر واجب نیستند. اصلی‌ترین نماینده این جریان فکری در میان بابیان، قره‌العین بود. البته اختلاف با قره‌العین تنها بر سر مقولات و مباحث اعتقادی نبود. نحوه رفتار او نیز خشم جناح محافظه‌کار جنبش را برمی‌انگیخت. قره‌العین اولین زنی است که در تاریخ معاصر ایران به دفاع از

بی‌حجابی برخاست.

«قره‌العین در مسئله زنان و به خصوص حجاب، نظرانی داشت که دقیقاً با تمامی باورهای گذشته در تعارض کامل بود. وی پیش از آمدن به ایران، آراء و عقاید خودش را در خصوص حجاب زنان با نزدیک‌ترین پیرامونیان در میان گذاشته و آنان را مجاب نموده بود؛ و بدین روی نیز در نزد آنان رعایت حجاب نمی‌نمود.<sup>(۳۳)</sup> از مواردی که او بی حجاب ظاهر شد، ماه محرم ۱۲۶۲ قمری (دسامبر ۱۸۴۵) بود. در این ماه عزاداری شیعیان، که هم‌زمان بود با میلاد «باب» قره‌العین جشنی در خانه سیدکاظم رشتی برپا نمود و خود با لباس رنگی و بی حجاب در این جشن شرکت کرد.<sup>(۳۴)</sup>

آوازه قره‌العین، زنانی را که از حداقل دانش و آگاهی برخوردار بودند، به دور او جمع کرد. زنانی از پایگاه‌های اجتماعی گوناگون که بعدها همگی به آیین بابی گرویدند. از جمله اینها، مرضیه خواهر قره‌العین است و خواهر ملاحسین بشرویّه و مادر او که شاعر بود. بعدها، پس از بازگشت به قزوین، برخی از زنان سرشناس شهر نیز جذب قره‌العین شدند. در میان آنها، «زبیده خانم»، دختر فتحعلی‌شاه و مادر والی خراسان را می‌توان نام برد. او که شاعر بود، به نام مستعار «جهان» شعر می‌گفت.<sup>(۳۵)</sup> تأثیرات قره‌العین را در شاعر بابی دیگری به نام «شمس جهان»، نوه فتحعلی‌شاه که به نام مستعار «فتنه» شعر می‌گفت نیز مشاهده می‌کنیم. او با قره‌العین هنگامی آشنا شد که زندانی بود. توصیف این آشنایی، در اشعار مثنوی او آمده است.<sup>(۳۶)</sup>

رفتار و گفتار قره‌العین برخی را هم از پیرامون بابیان راند. عده‌ای به اذیت و آزارش پرداختند. مسلمانان متعصب به خانه‌اش ریختند و آنجا را سنگباران کردند.<sup>(۳۷)</sup> واکنش قره‌العین در برابر این حملات، دعوت علما به مناظره و مباحثه بود: «علمای شیعه و سنی را گرد آورید تا مباحثه و مناظره کنیم. بدین‌سان، حقیقت و دروغ هر طرف، و خرد هر دو طرف بر آن کس که عقل دارد، بر ملا خواهد شد.»<sup>(۳۸)</sup> حاکم شهر، برای جلوگیری از بالاگرفتن اختلافات، دستوری از بغداد دریافت کرد و قره‌العین را از کربلا اخراج نمود و او به بغداد رفت.

بابیان مخالف قره‌العین سرانجام به باب شکایت بردند؛ چرا که گمان می‌بردند او رفتار قره‌العین را تأیید نمی‌کند و او را مورد سرزنش قرار می‌دهد. نامه‌ای که سیدعلی محمد باب در پاسخ به آنها نوشت، جای هیچ شبهه‌ای در حمایت تام و تسمام‌اش از قره‌العین باقی نمی‌گذاشت و این نامه موجب پراکنده شدن تعدادی از پیروان باب شد. در همین نامه است

که باب به قره‌العین لقب «طاهره» (پاک) داد تا بدین ترتیب نشان دهد که اتهام رفتار «غیراخلاقی» او را کاملاً رد می‌کند.

«... اما در باب استفتائات دربارۀ آن آئینه که روح خودش را پاک ساخته تا کلامی را منعکس نماید که حلال مشکلات است. او زنی عادل، عالم، فعال و طاهره است. اوامر او را مورد منازعه قرار ندهید؛ زیرا که او به وضعیت ما اشراف دارد و وظیفه شما هم جز فرمانبرداری از او نیست. به این جهت که مقدر نیست که به حقیقت مقام او واقف شوید.»<sup>(۳۹)</sup>

قره‌العین در بغداد هم به تبلیغ و ترویج آیین بابی پرداخت و این ناخرسندی علمای شهر را در پی داشت. شکایت آنها به والی، موجب صدور حکم دستگیری و تحت‌نظر قرار گرفتن در منزل شیخ محمد الوسی، مفتی اعظم بغداد شد. اینکه چرا والی بغداد مجازات سنگین‌تری برای قره‌العین در نظر نگرفت، دلایل گوناگونی داشت: (۱) این کار به معنی پیروزی روحانیان شیعه بود و این را حکام سنی عتبات نمی‌خواستند. (۲) زندانی کردن قره‌العین، ناچار به محاکمه‌ای می‌انجامید که نه تنها در مورد یک زن بی‌سابقه بود، بلکه با توجه به قدرت سخنوری قره‌العین، چه بسا به سود او تمام می‌شد و نظراتش به طور وسیع‌تری رواج می‌یافت. (۳) در مذهب شیعه و حنفی، برای زن «مرتد»، مجازات روشن و مشخصی در نظر گرفته نشده است. حکم قتل در این مورد صادر نمی‌شود و آنچه که معمول است، نگه داشتن «مرتد» در زندان است تا زمانی که دوباره به اسلام ایمان بیاورد.<sup>(۴۰)</sup>

قره‌العین مدت دو ماه در خانه مفتی بغداد ماند. نامبرده در مورد قره‌العین می‌گوید:

«... برخی ادعا می‌کنند که قره‌العین معتقد به فسخ تام و تمام تکالیف [دینی] است. اما من در این گفته هیچ حقیقتی نمی‌بینم. در مدتی که او در خانه من مسکن داشت... میان من و او مباحث زیادی درگرفت؛ بی‌آنکه ترس و تقیه‌ای در کار باشد. حقیقتاً من در این زن فضل و کمالی دیدم که در مردان ندیده‌ام. او زنی خردمند و پاکدامن بود که در تقوا و پرهیزکاری مانند نداشت...»<sup>(۴۱)</sup>

توجه داشته باشیم که قره‌العین در برابر همان کسی از اعتقادات‌اش دفاع می‌کرد که کمی پیشتر یکی از معروف‌ترین رهبران بابی عراق ملاعلی بسطامی را محکوم به مرگ کرده بود.

## بازگشت به ایران

سرانجام، حکام عثمانی دستور اخراج قره‌العین را از عتبات صادر کردند و قره‌العین همراه سی نفر از نزدیکان‌اش عراق را به سمت

ایران ترک کرد (مارس ۱۸۴۷). سفر او از بغداد تا قزوین سه ماه به طول انجامید و از شهرهای کرمانشاه و همدان هم گذر کرد. در هر شهر، با مجتهدین، علما و بزرگان شهر، جلسات مباحثه و مناظره ترتیب داد. در این سفر طولانی، مورد اذیت و آزار زیادی قرار گرفت؛ بسیار نیز از او استقبال شد؛ به ویژه از سوی اهل حق و یهودیان. در کرمانشاه، مرکزی برای سخنرانی و تبلیغ دایر کرد. علمای شهر را به مباحثه فرا خواند. با حاکم شهر، همسرش و چند نفر از افراد سرشناس به گفتگو نشست. فعالیت‌های او خشم علما را برانگیخت و مجتهد شهر به حاکم شکایت بُرد. حاکم شهر، پیشنهاد قره‌العین را برای مناظره به آگاهی مجتهد رساند و مجتهد نپذیرفت. هموست که پنهانی به پدر قره‌العین نوشت که او را به قزوین بازگرداند. با دسیسه‌چینی همین مجتهد است که به محل اقامت قره‌العین و همراهان‌اش حمله بردند، اموال‌شان را مصادره کردند و کوشیدند آنها را از شهر بیرون برانند. در پی این ماجرا، قره‌العین به همدان رفت. در آنجا بنا به درخواست او و احتمالاً با وساطت یکی از زنان بانفوذ شهر، از والی شهر که برادر شاه بود اجازه گرفته شد که مناظره‌ای میان قره‌العین و علمای شهر، با هر مرام و مسلکی، برگزار شود. قره‌العین برای این مناظره سه شرط گذاشت: ۱) انکاء به کلام پیغمبر (۲) رعایت ادب و احترام متقابل و احتراز از لعن و دشنام (۳) نکشیدن سیگار (که اکیداً در میان بابیان ممنوع بود). قره‌العین در این جلسه، مبانی فکر بابی را تکرار و تصریح کرد. (۴۲)

روحانیان شهر که توان پاسخ‌گویی نداشتند، به خشونت روی آوردند و مجلس بهم خورد. آنها که دودلی مقامات دولتی را در تنبیه و مجازات بابیان مشاهده می‌کردند، به تشدید اذیت و آزار آنان پرداختند. (۴۳)

قره‌العین سرانجام به قزوین بازگشت. پدر و بستگان‌اش کوشش کردند که او را متقاعد کنند از آیین بابی دست بکشد و با شوهرش از در سازش درآید. قره‌العین نه تنها نپذیرفت، بلکه به دلیل ضدیت شوهرش با بابیان، به ابتکار خود و یک‌طرفه، ازدواجش را با او لغو کرد؛ چه، معتقد بود بنا به گفته پیامبر، ازدواج با یک کافر، خود به خود باطل است. (۴۴)

چندی پس از ورودش به قزوین، عمو و پدرشهر قره‌العین، ملائقی برغانی که همچنان به تبلیغات خود علیه بابیان ادامه می‌داد، توسط یکی از بابیانی که مورد اذیت و آزارش قرار گرفته بود، به قتل رسید. این ماجرا در میان علما و روحانیان محافظه‌کار و مرتجع شهر سر و صدای زیادی بپا کرد و آنها این را بهانه انتقام‌گیری از بابیان کردند. گرچه قاتل خود را

معرفی و به قتل اعتراف کرد، تعدادی از بابیان دستگیر شدند. قره‌العین به عنوان عامل اصلی و طراح نقشه قتل، در خانه حاکم شهر زندانی شد. همسر قره‌العین که فرصت مناسبی برای تنبیه او پیدا کرده بود، تمام کوشش خود را به کار بُرد که مسئولیت او را در برنامه‌ریزی قتل محرز نماید؛ دولت وقت، با اینکه مخالف کشتار بابیان بود، اما در برابر مجتهدین تسلیم شد و زندانیان را به دست آنها سپرد. چند تن از بابیان به شکل دلخراشی به قتل رسیدند. (۴۵)

قره‌العین، بابیان پایتخت را به جنب و جوش انداخت و آنها توانستند ترتیب فرار او را بدهند. قره‌العین به تهران رفت و تا میانه سال ۱۸۴۸ میلادی که گردهمایی «بدشت» برگزار شد، به طور مخفی در تهران زندگی کرد.

### اجتماع بدشت

اجتماع بدشت را باید یکی از نقاط عطف جنبش بابی شمرد. پس از این گردهمایی سیاست بابیان تغییر کرد و مبارزه‌شان وارد مرحله جدیدی شد.

«قصده از این اجتماع، بحث درباره دو مسئله بود. نخست رهایی باب از زندان ماکو و دیگر، شرح و تفسیر آراء و عقاید باب برای توده بابیان. زیرا که اندیشه‌های مساوات‌گرایانه باب در پشت آثار عربی و فارسی او مخفی بود و درک آن قدرت عموم بابیان نبود... طرح هر دو مسئله... از قره‌العین بود و اجرای اندیشه‌های مساوات‌گرایانه و نسخ آیین قبلی یا آیین اسلام [به گفته بابیان] و اعلام ظهور آیین جدید یا آیین باب [به گفته بابیان] را خود قره‌العین و ملا محمد بارفروشی به عهده گرفتند». (۴۶)

درباره دلایل تغییر سیاست بابیان نظریه‌های گوناگونی طرح شده است. از جمله اینکه استقبال مردم، از نظرات باب، به تدریج چنان گسترده شد که باب به یکباره ادعای امامت و سپس پیامبری کرد و اعلام نمود که «بسیان» ناسخ قرآن است. (۴۷) نظریه‌ای که محتمل‌تر می‌باشد این است که چندین سال مبارزه مسالمت‌آمیز، آن تأثیرات سیاسی - اجتماعی‌ای را که باب و بابیان انتظار داشتند، به بار نیاورده بود. در میان طبقه حاکمه، دامنه تأثیر بابیان محدود بود. با مرگ محمدشاه، به سرکار آمدن ناصرالدین‌شاه و صدارت امیرکبیر، سیاست دستگاه حکومتی دیگر به سود بابیان نبود. با وجود شکاف بزرگی که میان روحانیان افتاده بود، جریان واپس‌گرا هنوز غلبه داشت. جلب توده‌های مردم، که بخش عظیم‌شان دهقانان فقیر بودند، به سیاست‌ها و اقدامات بسیار عمیق و رادیکال‌تری نیاز داشت. به این

عوامل، وضعیت سخت باب را هم باید افزود که از آغاز دعوت به آیین نو، در زندان بسر برده و انواع و اقسام اذیت و آزارها را از سوی مراجع اسلامی متحمل شده بود. این مجموعه عوامل، در تغییر نظر باب و ادعای امامت و سپس پیامبری مؤثر بوده است. به عبارت دیگر، این تحول را می‌توان به معنی یکسره کردن تکلیف رابطه آیین بابی با شریعت اسلامی دانست. البته بنا به اعتقاد برخی از تاریخ‌نویسان، تغییر سیاست و عملکرد بابیان به ابتکار شخص باب نبوده، بلکه نتیجه فشار جناح رادیکال این جنبش بر باب بوده است و قره‌العین یکی از رهبران اصلی این جناح شمرده می‌شد.

«در تهران، قره‌العین که سری پُرشور دارد و خواستار دگرگونی‌های اساسی در روش تبلیغاتی و مبارزاتی بابیان است، ضرورت تشکیل کنفرانسی را گوشزد می‌نماید تا بتواند در این کنفرانس ضمن آگاهی از آراء و عقاید بابیان، نقطه‌نظرات خویش را نیز به استماع آنان برساند. و چون رأی دیگران نیز به تشکیل آن موافق می‌آید، محل برگذاری آن را بدشت از توابع شاهرود انتخاب [می‌کنند]». (۴۸)

در گردهمایی بدشت که ۱۰ روز و به قولی ۲۰ روز به طول انجامید و در آن ۸۱ نفر از بابیان شرکت داشتند، مسائل مهمی مطرح شد. مورد بحث قرار گرفت. قره‌العین در طی یک سخنرانی مهم اعلام کرد:

«... ای اصحاب، این روزگار ایام فترت شمرده می‌شود. امروز تکالیف شرعی یکباره ساقط است و این صوم و صلوة کاری بیهوده است. آنگاه که میرزا علی محمد باب اقالیم سعه را فرو گیرد و این ادیان مخالف را یکی کند، تازه شریعتی خواهد آورد و قرآن خویش را در میان امت ودیعی خواهد نهاد، هر تکلیف که از نو بیاورد، بر خلق روی زمین واجب خواهد گشت. پس زحمت بیهوده بر خویش روا ندارید و در اموال یکدیگر شریک و سهمی باشید که در این امور شمار را عقاب و عذاب نخواهد بود». (۴۹)

قره‌العین در سخنان خود زنان را نیز خطاب قرار داد و از آنها خواست که در مبارزه مردان همراه آنها شوند. او گفت که دیگر زمان آن نیست که زنان در حرمسراها مخفی شوند و منتظر بمانند و ببینند که مردها چه کاری می‌توان بکنند. آنها باید نشان دهند که به معنای واقعی همراهان مردان هستند و همراه آنها در میدان‌های شهادت بر خاک خواهند افتاد. (۵۰)

در جریان همین سخنرانی است که قره‌العین با حرکتی ناگهانی، پرده‌ای را که در پشت آن صحبت می‌کرد، کنار می‌زند و بی‌حجاب در میان حضار پدیدار می‌شود. کنت دو گوینو، روایتی دیگر از ماجرا به

دست می‌دهد. بنا به گفته او، قره‌العین بنا به عادتش، بدون حجاب در این گردهمایی سخنرانی می‌کند. (۵۱) اکثر نوشته‌ها البته، روایت اول را تأیید می‌کنند. ضدیت قره‌العین با حجاب - چنانچه پیش از این آمد - از مدت‌ها پیش از اجتماع بدشت بر همه عیان بوده است. در نتیجه به نظر می‌رسد که این حرکت قره‌العین بیشتر جنبه نمادین و نمایشی داشته باشد. به عبارت دیگر، حجاب برداری قره‌العین به معنای پرده برداشتن از آن چیزی است که پوشیده و پنهان مانده بود.

« [در بدشت] اختلاف نظری روی می‌دهد. گروهی می‌گفته‌اند باید همه اصول باب را به عوام بایه گفت و گروهی معتقد بوده‌اند صلاح نیست عوام از همه مطالب آگاه شوند. قره‌العین طرفداری عقیده نخستین می‌کند و دیگران هم رأی او را می‌پذیرند و وی در بدشت هم‌روزه از پس پرده برای جماعت مزبور، وعظ و نطق‌های مهیجی ایراد می‌کرده است و روزی که تصمیم داشته منظور خود را عملی کند، یعنی حقیقت دین باب را به عوام آن فرقه بازگوید، به دو تن از خواص خود دستور می‌دهد که در ضمن نطق، هنگامی که او اشاره می‌کند، با قیچی بندهای پرده را که از پس آن سخن می‌گفته پاره کنند...» (۵۲)

در مورد گردهمایی بدشت و پیامدهایش، گزارش‌ها و تفسیرهای گوناگونی در دست است. به روایت جانی کاشانی، تاریخ‌نویس رسمی بابیان، پس از حجاب برگرفتن قره‌العین: «جمعی بیخود و گروهی باخود و طایفه‌ای متعیر و قومی مجنون و فرقه‌ای فراری شدند» (۵۳). از سخنان قره‌العین نیز گزارش‌های گوناگونی ارائه شده. برای مثال، پایان سخنان او در برخی گزارشات، به این صورت نقل شده است: «... اینک اگر ما و شما در اموال و انفس شریک یکدیگر شویم و در عرض و ناموس سهم یکدیگر گردیم، عقاب و نکالی نخواهد بود» (۵۴). برخی تاریخ‌نویسان، بر اساس این سخنان به این نتیجه رسیده‌اند که منظور قره‌العین «آزادی بی‌بند و بار» و «اشتراکی شدن زن» است (۵۵). آنها اتهامات بسیاری بر قره‌العین روا داشته‌اند: «مستعین بر پای می‌شدند و به پای سریر او می‌رفتند. لب‌های او را که بر یاقوت یمانی افسوس می‌کرد بوسه می‌زدند و پستان‌های او را که بر نار بستان دریغ می‌خورد، چهره می‌سودند.» (۵۶)

از سخنان قره‌العین در این اجتماع، متنی که مورد توافق همه باشد، در دست نیست و مشکل بتوان در مورد آنچه گفته شد، نظری قطعی داد. گزارش‌های موجود را بیشتر می‌توان تفسیرهای نویسندگان‌اش به حساب آورد تا گزارش سخنان قره‌العین. آنچه می‌توان گفت، این است که اعتقاد قره‌العین به اینکه آئین بابی

دینی جدید است، نظرش در مورد دوران «فترت» و منسوخ بودن تکالیف دینی و ضدیت آشکارش با حجاب که برای دوران بی‌سابقه بود، واکنش‌های بسیاری را برانگیخت. آنگاه که قره‌العین از «شراکت در اموال» سخن گفت، نتیجه گرفته شد که زنان نیز «اشتراکی» خواهند شد؛ چرا که زنان نیز جزء «اموال» شمرده می‌شدند. فزون بر این، باید در نظر داشت که قره‌العین و بابیان هم‌فکر او، خواهان گسست همه‌جانبه از اسلام شیعه بودند. این رادیکالیسم فکری، بی‌شک در بیان آنها نیز بارز می‌شد و گفتار آنها می‌توانست جامعه سنتی عقب‌مانده را سخت تکان دهد و بسیاری را دچار بهت و حیرت کند. یک جریان فکری و اجتماعی را باید در کلیت فکر و عملکردش مورد تحلیل و داوری قرار داد. از همین روست که حتی اگر بپذیریم قره‌العین در سخنان خود از «سهم شدن در عرض و ناموس» یاد کرده، گرفتن این نتیجه که بابیان و یا قره‌العین به اشتراکی شدن زنان باور داشتند، نشانگر تعصب و سطحی‌نگری است. اما رفتار و گفتار قره‌العین برای بسیاری از تاریخ‌نویسان و تحلیل‌گران جنبش بابی، حتی آنها که ضدیتی با این آیین نداشته و ندارند، پیشروتر از آن است که «هضم‌شدنی» باشد.

«بدون تردید در دشت بدشت نه تنها اشتراک اموال بل اشتراک زنان نیز تبلیغ شد و سخنان دشمنان بابیان در این باره چندان دور از حقیقت نیست...» (۵۷)

نویسنده سطور بالا، با تأکید بر اینکه کشف حجاب قره‌العین در آن دوران «هنوز بسیار زود بود و انعکاس نامطلوبی به دنبال داشت»، به تکرار گفته‌هایی می‌پردازد که به گوش آشناست: «اشتراک زنان موضوع ساده‌ای نبود. نه تنها در جامعه متعصب اسلامی بل در هر جامعه متمدن دیگر عکس‌العمل‌های شدیدی را برمی‌انگیخت و برمی‌انگیزد... قره‌العین و ملامحمد بارفروشی نخست به اجرای این امر پرداختند و با یکدیگر در یک کجاوه نشستند و سپس در برابر چشمان حیرت‌زده بابیان به حمام رفتند و سپس سایر بابیان نیز کم و بیش به آنان اقتدا کردند و افسانه باغ اَبیکور را زنده کردند... با این همه، قره‌العین و ملامحمد بارفروشی با نثار خون خود این اشتباه را جبران کردند. اما حتی بهای سنگین خون آنان نیز نتوانست این اشتباه را از سینه تاریخ بیرون بیاورد.» (۵۸)

تحلیل بالا بر مبنای روایاتی استوار است که به نظر می‌رسد که بیشتر میوه تخیلات واقع‌نگاران باشد؛ چرا که هیچ‌کدام از تاریخ‌نویسان جدی کوچک‌ترین اشاره‌ای به «باغ اَبیکور» نکرده‌اند. مروری بر زندگی قره‌العین، حتی از نگاه دشمنان‌اش، نشان می‌دهد که او

چقدر به دور از این اتهامات مبتذل بود و چگونه تمامی عمر کوتاه‌اش را صرف تبلیغ و ترویج اعتقادات مذهبی و اجتماعی خود کرد. بزرگ‌ترین «جرم» قره‌العین هم بی‌شک همین بود.

آنچه در اجتماع بدشت روی داد، آشکار شدن اختلافات میان سران جنبش بابی بود؛ به ویژه دو رهبر اصلی جنبش که در این اجتماع حضور داشتند: قره‌العین و ملامحمد بارفروشی (قدوس). قدوس تا آنجا پیش رفت که قره‌العین را به ارتداد متهم کرد. قره‌العین نیز یک بار با شمشیری در دست، نماز و عبادت قدوس را قطع کرد و گفت: «این نمایش را تمام کنید! زمان نماز و مناجات بسر آمده. اینک زمان تدارک میدان رزم و فداکاری و از خودگذشتگی فرا رسیده است.» (۵۹)

برآیند اجتماع بدشت، در مجموع، برتری یافتن نظرات قره‌العین بود. (۶۰) قدوس نیز در پی مباحثاتی که با قره‌العین داشت، از مواضع خود عقب‌نشینی کرد. نشستن آن دو در یک کجاوه به هنگام ترک بدشت، چه بسا نشانگر توافق و تفاهم نهایی آنها بود.

پس از متفرق شدن اجتماع بدشت، در فاصله سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰ میلادی، قره‌العین مازندران را زیر پا گذاشت و از این شهر به آن شهر و از این ده به آن ده رفت. (۶۱) در همین زمان واقعه قلعه شیخ طبرسی روی داد و قره‌العین کوشش کرد که به شورشیان بپیوندد. اما مخفی‌گاه‌اش توسط مأموران حکومت کشف شده و به جرم همدستی در قتل پدرشورس مجدداً دستگیر شد. گفته می‌شود که نام او در فهرست نام بابیانی قرار داشت که دولت امیرکبیر خواهان دستگیری‌شان بود. (۶۲)

قره‌العین را پس از دستگیری به تهران منتقل و در خانه محمودخان کلاتر، رئیس پلیس تهران، زندانی کردند. گویا دیداری کوتاه با شاه و صدراعظم هم داشته است. (۶۳)

پس از اجتماع بدشت و وارد شدن جنبش بابیان به مرحله قهرآمیز، شاهد شورش بابیان در چند نقطه ایران هستیم: قلعه شیخ طبرسی (در نزدیکی ساابل)، نیریز و سپس زنجان. مرگ محمدشاه و هرج و مرجی که معمولاً مرگ پادشاهان به دنبال می‌آورد نیز زمینه را برای این شورش‌ها مهیا کرد. حکومت مصمم بود که کار بابیان را یکسره کند. سیدعلی محمدباب و چند تن از یاران نزدیکش در تبریز اعدام شدند (به سال ۱۸۵۰ م). پس از سرکوب خونین قیام زنجان، بابیان مبارز، شیوه «ترور» را برمی‌گزینند. (۶۴)

در سال ۱۸۵۳، پس از ترور ناموفق ناصرالدین‌شاه توسط سه نفر بابی، قتل‌عام بابیان

آغاز می‌شود و تعداد بی‌شماری از مخالفان و نافرمانان را به جرم بایی بودن به فجیع‌ترین شکلی به قتل می‌رسانند. (۶۵) در سپتامبر ۱۸۵۲، دو مجتهد به نام‌های حاج ملاعلی کنی و حاج میرزا محمد مازندرانی پس از مباحثاتی با قره‌العین، حکم تکفیر و قتل او را صادر می‌کنند. اما او تا زمان ترور ناصرالدین‌شاه در زندان می‌ماند. در این مدت کوشش‌هایی صورت می‌گیرد که قره‌العین را وادار به انکار اعتقاداتش کنند. فرستاده‌هایی از سوی دربار به سوی روانه می‌شوند. یکی از همین فرستاده‌ها به او می‌گوید:

«... شما را به نیاوران می‌برند و می‌پرسند که قره‌العین آیا شما بایی هستید؟ شما فقط جواب می‌دهید نه. آنها با اینکه یقین دارند بایی هستید، مایلند بیش از این از شما جوابی نشنوند و امیدوارند یک چند شما به حالت انزوا زندگی کنید و با مردم سخن نگویند و مستخلص شوید. قره‌العین گفت... امیدوار نباشید که من آنی، هرچند به ظاهر هم باشد، عقیده خود را انکار کنم. آنهم برای یک امر بوج و مهممل که یک کالبد موقتی بی‌قدر و قیمت را چند روز بیشتر حفظ کنم» (۶۶).  
آنطور که گفته می‌شود، قره‌العین در جریان بازجویی، از عقاید خود دست نکشید و حکم قتل او به اجرا گذاشته شد. او را شبانه از خانه کلانتر به «باغ ایلخانی» (محل کنونی بانک ملی ایران در خیابان فردوسی) بردند و با پیچیدن دستمالی به دور گردنش خفه کردند. جسد را به چاهی انداخته و چاه را با خاک و سنگ پوشاندند. (۶۷)

آثار مکتوب زیادی از قره‌العین برجا نمانده. بیشتر نوشته‌هایش، از نظم و نثر، در جریان قتل‌عام‌های پی در پی بایان و جنگ و گریزهای آنان، از میان رفته است. آنچه برجا مانده، دو رساله، چند نامه و چند شعر است. (۶۸)

\*\*\*

درباره زندگی و آثار قره‌العین، این بانوی بزرگ تاریخ ایران، پژوهش و بررسی زیادی صورت نگرفته است. بی‌شک به دلیل کینه عمیقی که علمای واپسگرا و حکام مستبد نسبت به جنبش بایی داشته‌اند؛ به طوری که حتی اشاره‌ای به این جنبش موجب خشم آنها می‌شد، چه رسد به کوشش در راه شناختن و شناساندن این جنبش و چهره‌های آن به نسل‌های آینده. در سال‌های اخیر اما، این کمبود تا حدودی جبران شده و پژوهش‌هایی در خارج کشور جهت روشن‌تر شدن جنبه‌های گوناگون زندگی و مبارزه قره‌العین در راه اصلاح دین و جامعه انجام یافته است.

مبارزه قره‌العین مانند مبارزه بسیاری از اصلاح‌طلبان آن زمان، زیر لوای دین صورت

نشانند». (۷۱)

قره‌العین علیه تمامی سدهایی عصیان کرد که دنیای زنان را از مردان جدا می‌کرد. از همین روست که نه تنها دانش و معرفت آموخت و به درجه اجتهاد رسید، نه تنها به دلیل توانایی‌هایش، از رهبران طراز اول یک جنبش بزرگ اجتماعی شد، بلکه حجاب را هدف گرفت که بارزترین نمود جدایی این دو دنیا و محبوس بودن زنان است. او به رغم اعتقادات عمیق مذهبی، تا به آخر علیه حجاب به مبارزه پرداخت.

حجاب، از زمانی دوردست در ایران بوده و کاربردهای گوناگونی داشته است. رعایت آن برای برخی تکلیف دینی بوده؛ برای دسته‌ای عادت و برای گروهی پوشاننده فقر و تنگدستی. اما در گذشته، حجاب هرگز مترادف با «رهای» و «آزادی» زن تلقی نشده است؛ حتی از سوی نیروهای مذهبی. در دهه‌های اخیر، با برآمد «اسلام‌گرایی انقلابی»، کوشش‌هایی صورت گرفته که نقش و معنای دیگری به حجاب داده شود. (۷۲) تحول وضعیت زنان و گسترش آگاهی نسبت به مسئله زن که ره‌آورد سده اخیر است، پذیرش تفکری به کلی ناسازگار با زمان را مشکل کرده‌بود و کوششی در جهت سازگار جلوه دادن تفکر سنتی با زمان حاضر اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. این چرخش حیرت‌انگیز مفهوم حجاب از همین جا سرچشمه گرفته و این چنین است که حجاب از «کفن سیاهی» که زنان را زنده‌به‌گور می‌کرد به نماد «رهای» و حضور فعال زنان در جامعه تبدیل شده است.

تغییر معنای نمادین حجاب، البته به معنی تغییر واقعیت آن نیست. حجاب هنوز همچنان بیانگر وحشت جامعه مردسالار از وجود زن است و نشانگر جدایی دنیای زن و مرد و موقعیت فرودست زنان در جامعه. از همین روست که حجاب از دیرباز یکی از موضوع‌های اصلی مورد مناقشه نیروهای آزادیخواه و طرفدار برابری زن و مرد یا نیروهای واپس‌گرا و قشری بوده است و در آینده نیز همچنان خواهد بود ●

#### پانویس‌ها:

۱- شعری از قره‌العین، برگرفته از: «چهره قره‌العین از صدای خود او»، امین بنایی، نشریه «نیمه دیگر»، شماره ۱۶/۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، ص ۶۲.

۲- Resurrection and Renewal: The Making of Babi Movement in Iran 1844-1850, Abbas Amanat, Cornell University Press, NY, 1989, p295.

در مورد تاریخ تولد قره‌العین توافق نظر وجود

گرفت. تنها با توجه به چهارچوب فکری و ایدئولوژیک جنبش بایی است که نارسایی‌ها، دگم‌ها، بایدها و نبایدها، تمام‌خواهی‌ها و... در یک کلام، محدودیت‌های مبارزه بایان قابل درک و بررسی است؛ محدودیت‌هایی که بی‌شک در شکست این جنبش بی‌تأثیر نبودند. اما تحلیل و داوری در مورد این جنبش هرچه که باشد، مشکل می‌توان نقش و جایگاه قره‌العین را به عنوان یکی از نقاط درخشان جنبش بایی انکار کرد. نقش و جایگاه قره‌العین در این جنبش البته او را رویاروی سدهایی قرار داد که جامعه در برابر زنان برافراشته است. مخالفین قره‌العین ادعا می‌کنند که «ماده او برای آشوب آماده بود». (۶۹) اما او چگونه می‌توانست در آن ایام، بدون «آشوب» و طغیان علیه رسوم و عادات واپسگرایی رایج در جامعه، به افکار و علائق‌اش جامه عمل بپوشاند؟

در دورانی که قره‌العین زندگی می‌کرد هنوز سخن از جنبش حق‌خواهانه زنان در میان نبود؛ حتی در اروپا. اولین طلیعه‌های جنبش احقاق حقوق سیاسی و مدنی زنان، چند سال پس از مرگ قره‌العین آشکار شد. از این رو، طرح این پرسش که آیا قره‌العین پرچمدار جنبش رهایی زنان ایران است یا نه، بیهوده به نظر می‌رسد. در آثار قره‌العین اشاره مستقیمی به وضعیت زنان در جامعه نشده است؛ (۷۰) نمی‌توانست هم بشود. چرا که طرح «مسئله زن»، با مفهوم امروزی آن، تنها از یک قرن پیش رایج شده است. طبیعتاً سطح آگاهی دوران اجازه نمی‌داد که قره‌العین به «مسئله زن» بپردازد. در همان دوران اما، در گوشه و کنار جهان صداهایی به گوش می‌رسید که ستمی را که بر زنان روا می‌شد، فریاد می‌کرد و خواهان فرو ریختن دیوارهای زندانی بود که زنان در آن می‌زیستند. قره‌العین صدایی بود در میان این صداها. زندگی قره‌العین به نحو بارزی بیانگر وضعیت و مشکلات زنان در جامعه مردسالار است؛ به ویژه زنانی که کوشش دارند از بندهای جامعه رها شوند و حداقل حقوق انسانی را به دست آورند.

«قره‌العین مرزهای تصنعی تحمیل شده بر زن را بر نمی‌تافت و از شهری به شهری و از دیار و فرهنگی به دیار و فرهنگ دیگر می‌رفت. او هرگز تن به سکون نداد... او تجسم تحرک و توان و تلاش بود و در فرهنگی که زن را به چارچوب خانه و حجاب تصلیب می‌کند و چنان از تحرک زن بیمناک است که حتی تا به امروز برای صدور اجازه خروج و گذرنامه، زن را نیازمند اجازه کتبی شوهر می‌داند، طاهره سکوت را نپذیرفت... او حضور را به جای غیاب، فصاحت را به جای سکوت، تعارض را به جای تسلیم، تحرک را به جای سکون و هویت زنانه را به جای بی‌چهرگی



- ندارد. سال ۱۸۱۵ یا ۱۸۱۷ نیز در برخی منابع آمده است.
- ۳- در منابعی که نگارنده به آنها رجوع کرده، اطلاعی در مورد مادر قره‌المنین وجود ندارد. فرزانه میلانی، در یک مستخرنای درباره قره‌المنین (به مناسبت بزرگداشت روز جهانی زن، روز ۵ مارس ۱۹۹۹، در سان‌خوزه، کالیفرنیا)، اشاره می‌کند که مادر قره‌المنین ادیب بوده.
- ۴- کتاب: «زنان سخنور»، تألیف علی‌اکبر مشیرسلیمی، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، تهران، بهمن ۱۳۲۵، ص ۷۱.
- ۵- کتاب: «واپسین جنبش قرآن وسطایی در دوران فتودال»، محمدرضا فاشاهی، انتشارات جوان‌پیدان، تهران، ۲۵۳۶ شاه‌شاهی، ص ۱۳۳.
- ۶- کتاب: «قره‌المنین، شاعره آزادپنخواه و ملی ایران»، معین‌الدین معرابی، نشر رزیش، آلمان (کلن)، چاپ سوم، ۱۹۹۴، ص ۵۵.
- ۷- «قره‌المنین، شاعره...» پیش گفته، ص ۵۶-۵۵.
- ۸- کتاب: «نقطه الکاف (در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بابیه)»، تألیف حسامی میرزا جسانی کاشانی، به کوشش ادوارد براون، لندن، ۱۹۱۰.
- ۹- «Resurrection...» پیش گفته، ص ۲۹۷.
- ۱۰- «قره‌المنین...» ص ۷۸.
- ۱۱- برگرفته از مستخرنای ناصر مهاجر درباره «جنبش بابی»، ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۸، برکلی، کالیفرنیا.
- ۱۲- کتاب: «ایران در راه بابی فرهنگی»، ۱۸۴۸-۱۸۳۴، هما ناطق، مرکز چاپ و نشر پیام، لندن، ۱۹۸۸، ص ۴۸.
- ۱۳- همان، ص ۶.
- ۱۴- کتاب: «کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی»، هما ناطق، مؤسسه انتشارات حافظ، بن، ۱۳۶۳، ص ۵۳-۴.
- ۱۵- «امیرکبیر و ایران»، فریدون آدمیت، انتشارات خورازمی، چاپ سوم، ۱۳۴۸، تهران، ص ۴۴۲.
- ۱۶- «ایران در راه بابی...» پیش گفته، ص ۷۲.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- کتاب «برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، احسان طبری، از نشریات حزب توده ایران، ۱۳۴۸، ص ۳۸۷.
- ۱۹- Religions et Philosophies dans l'Asie centrale, Comte de Gobineau, Ed. G. Cres et Cie, 4ème Ed, Paris, 1923, tome II, p 84
- ۲۰- «واپسین جنبش...» ص ۱۱۲.
- ۲۱- ن. ک. پانویس ۱۹.
- ۲۲- «واپسین جنبش...» ص ۱۱۰، و نیز «Les Religions et...» جلد ۲، ص ۷۹.
- ۲۳- «واپسین جنبش...» ص ۱۱۲.
- ۲۴- «قره‌المنین...» ص ۳۶.
- ۲۵- «Resurrection...» پیش گفته، ص ۲۹۸.
- ۲۶- «قره‌المنین...» ص ۶۲، و «زنان سخنور...» ص ۷۲.
- ۲۷- «قره‌المنین...» ص ۶۲.
- ۲۸- همانجا، ص ۶۲، ۷۵.
- ۲۹- ملاحسین بشرویه، یکی از نزدیک‌ترین شاگردان سیدکاظم رشتی و از نخستین پیروان باب بود. پس از ادعای باب مبنی بر اینکه امام غایب است، ملاحسین لقب باب گرفت و به «باب‌الباب» معروف شد.
- ۳۰- «قره‌المنین...» ص ۷۸.
- ۳۱- «حروف حی» اولین ۱۸ نفری هستند که به باب گرویدند. «حی» به معنای «زنده» است. دلیل انتخاب عدد ۱۸ این است که این تعداد به اضافه خود «باب»، عدد ۱۹ را حاصل می‌دهد و عدد ۱۹ در آیین باب مقدس می‌باشد. برای اطلاع بیشتر از الهیات باب و اهمیت حروف و اعداد در آن، ن. ک. به کتاب کنت دو گوبینو، پیش گفته، جلد ۲، ص: ۴۳ تا ۱۰۱ و: «واپسین جنبش...» ص: ۹۲ تا ۱۱۴.
- ۳۲- «Resurrection...» ص ۳۰۰.
- ۳۳- «قره‌المنین...» ص ۸۲.
- ۳۴- «Resurrection...» ص ۵-۳۰۴.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- «زنان سخنور»، پیش گفته، ص ۷۳.
- ۳۸- «Resurrection...» ص ۱۷-۳۰۷.
- ۳۹- همان.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- همان.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- «قره‌المنین...» ص ۹۰، و نیز کتاب «فتنه باب»، اعتضادالسلطنه، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوائی، انتشارات بابک، چاپ سوم، بهار ۱۳۶۲، ص ۱۷۷.
- ۴۶- «واپسین جنبش...» ص ۱۱۹. آنچه درون کروش آمده، در متن اصلی کتاب وجود دارد.
- ۴۷- «واپسین جنبش...» ص ۸۶.
- ۴۸- «قره‌المنین...» ص ۹۱.
- ۴۹- همانجا، ص ۹۳.
- ۵۰- «Les Religion et...» جلد ۱، ص ۲۰۹.
- ۵۱- همانجا، ص ۲۰۸.
- ۵۲- لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول از دوره جدید، بهار ۱۳۷۳، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۳۵۱۲.
- ۵۳- «نقطه الکاف...» ص ۴-۱۵۳.
- ۵۴- «قره‌المنین...» ص ۹۴.
- ۵۵- «زنان سخنور...» ص ۷۷.
- ۵۶- لسان‌الملک سپهر، برگرفته از: «ایران در راه بابی...» ص ۷۲.
- ۵۷- «واپسین جنبش...» ص ۱۴۶.
- ۵۸- همان.
- ۵۹- «Resurrection...» ص ۳۲۶ تا ۳۲۹.
- ۶۰- همان.
- ۶۱- همان.
- ۶۲- همان.
- ۶۳- همان.
- ۶۴- «واپسین جنبش...» ص ۱۳۰-۱۲۹.
- ۶۵- همان.
- ۶۶- لغت‌نامه دهخدا، پیش گفته، ص ۱۳۵۱۴.
- ۶۷- ماجرای مفصل‌ترین قتل در لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۳۵۱۴ آمده است. نویسنده کتاب «زنان سخنور» ماجرای را نقل می‌کند از پیدا شدن بقایای جسد قره‌المنین، بیش از ۷۰ سال پس از قتلش، به هنگامی که رضاشاه دستور می‌دهد باشگاهی برای افسران ساخته شود و محل باغ ایسلخانی را برای آن برمی‌گزینند و در جریان کارهای ساختمانی، کارگران جسد او را پیدا می‌کنند. ن. ک. «زنان سخنور»، ص ۸۰ و ۸۱.
- ۶۸- برای اطلاع بیشتر، ن. ک. به «Resurrection...» ص ۳۰۱، بیشتر آثار قره‌المنین در کتاب «ظهورالحق» اثر شیخ اسدالله فاضل مازندرانی به چاپ رسیده است.
- ۶۹- «زنان سخنور»، ص ۷۳.
- ۷۰- «Resurrection...» ص ۳۳۰.
- ۷۱- مقاله: «پرده را برداریم، بگذاریم که احساس هوایی بخورد»، فرزانه میلانی، نشریه «نیمه دیگر»، پیش گفته، ص ۵۹.
- ۷۲- برای اطلاع بیشتر در مورد حجاب در ایران، ن. ک. به دو اثر شهلا شفیق: La femme et le retour de l'Islam, experience iranienne, Chahla Chafiq, Ed. Du Felin, Paris, 1991 و مقاله «حجاب اسلامی، آیینه‌ای سحرآمیز در برابر جامعه»، مجله «نقطه»، شماره ۴-۵، زمستان ۱۳۷۴/بهار ۱۳۷۵.